

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۵، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۹۱

نامق کمال و زبان و ادب فارسی^۱ (علمی - پژوهشی)

دکتر غلامعلی پاشازاده
استادیار تاریخ دانشگاه تبریز

چکیده

«نامق کمال» از شعرا و اندیشمندان نام آشنای عثمانی در قرن نوزدهم بود. او از جمله افرادی بود که علی رغم توجه عمومی به ادبیات غرب و مذمت یادگیری زبان و ادب فارسی در فرهنگ عمومی جامعه عثمانی در قرن نوزدهم، زبان فارسی را فرا گرفت و از ادبیات آن بهره برد؛ در مورد اصلاحات ادبی در عثمانی به تأمل و تفکر پرداخت و در نوشته های خود از نحوه ارتباط زبان و ادب فارسی با زبان و ادب عثمانی، نقش ادبیات فارسی در تاریخ ادبیات عثمانی و نحوه مواجهه با آن برای انجام اصلاحات ادبی سخن به میان آورد. نحوه رویکرد کمال به زبان و ادب فارسی، مسئله ای است که در مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از آثار و تألیفات خود وی و منابع ادبی و تاریخی مهم آن دوره، مورد بررسی قرار می گیرد و به این پرسش پاسخ داده می شود که نامق کمال چرا و چگونه در فضای اصلاحات عثمانی، زبان و ادبیات فارسی را مورد توجه قرار داد. کلید واژه ها: نامق کمال، زبان و ادب فارسی، زبان و ادب عثمانی، قرن نوزدهم، دوره تنظیمات، اصلاحات ادبی.

۱- مقدمه

در طول قرن نوزدهم، اصلاحات غربگرایانه در عثمانی که از آخرین سال قرن هفدهم شروع شده بود، روند پرشتابی پیدا کرد و به عرصه های مختلف از جمله ادبیات رسید. ادبا و نویسندگان عثمانی که ورود عرصه های جدید ادبیات غربی، مانند نمایشنامه و رمان را

^۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۱/۸/۸

^۱ تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۱۲/۱۵

ایمیل: gh_pashazadeh@yahoo.com

برای تحول در جامعه عثمانی ضروری می دانستند، خواهان انجام اصلاحات در ادبیات گذشته، شدند. از نظر آنان، ادبیات گذشته تحت تأثیر ادبیات فارسی، به مغلق نویسی گرایش یافته و توانایی خود را برای ورود به عرصه های جدید از دست داده بود. آنها سعی کردند ارتباط گذشته ادبیات عثمانی با ادبیات فارسی را به شکل دیگری در آورند تا زمینه را برای اصلاح ادبیات عثمانی فراهم آورند.

از جمله افرادی که در این زمینه به تأمل پرداخت، نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰م) شاعر و ادیب نام آشنای عثمانی بود. در دوران زندگی او، در جامعه عثمانی اصلاحات گسترده ای تحت عنوان تنظیمات، به سبک غربی به انجام رسید و انجام اصلاحات در حوزه ادبیات، به خواست عمومی مبدل گردید. هم زمان با این مسئله، واکنش منفی در فرهنگ عمومی جامعه نسبت به یادگیری زبان و ادب فارسی، فزونی گرفت و یادگیری زبان و ادب فارسی امری مذموم شناخته شد. چگونگی رویکرد نامق کمال به زبان و ادب فارسی در این فضای بحث برانگیز، مسئله ای است که تحقیق حاضر قصد دارد با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از آثار خود نویسنده و منابع ادبی و تاریخی دست اول عصر، به آن پردازد.

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که زندگی، اندیشه و آثار نامق کمال در تحقیق های متنوعی از نویسندگان ترک زبان بررسی شده است اما توجه او به زبان و ادبیات فارسی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مجموعه مقالاتی که در سال ۱۹۴۲م، تحت عنوان «در مورد نامق کمال» (Namik Kemal Hakkinda) چاپ شده است، مقالاتی در مورد رمان ها، اشعار و تأثیر پذیری او از ادبیات فرانسه و مسایل مختلف دیگر وجود دارد اما در مورد نگاه او به زبان و ادبیات فارسی، مطلبی وجود ندارد. تا آنجایی که نویسنده اطلاع دارد، در مورد نگاه کمال به ادبیات فارسی، فقط مطالب اندکی در برخی از تحقیقات، مانند مدخل نامق کمال در دایرة المعارف اسلامی به زبان ترکی وجود دارد. در این خصوص، در زبان فارسی هم تا کنون تحقیقی به عمل نیامده است و علی رغم تأثیرات زیاد زبان و ادب فارسی در ادبیات عثمانی قرن نوزدهم، محققان کشورمان به مسئله توجهی ننموده اند. روشن شدن جوانب مختلف توجه ادبا و اندیشمندان عثمانی به

ادبیات فارسی، نقش آن را در ادبیات این دوره نشان خواهد داد و جایگاه زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی را در این دوره تاریخی آشکار خواهد ساخت.

۲- تنظیمات و اصلاحات در حوزه ادبیات

دوره زندگی نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰م) در قرن نوزدهم، مقارن با دوره ای است که در تاریخ عثمانی به آن عنوان «دوره تنظیمات» اطلاق شده است. در این دوره که با تسامح، از فرمان تنظیمات در سال ۱۸۳۹ تا مشروطه اول عثمانی در سال ۱۸۷۶م را در برمی-گیرد، اصلاحات غربگرایانه در عثمانی به اوج رسید. اصلاحات در جامعه عثمانی، با شکست های نظامی دولت عثمانی از غربی ها در قرن های هفدهم و هیجدهم و انحطاط اقتصادی متعاقب آن پیوند داشت. در واقع، از سال ۱۶۸۳م، اصلاحات در عرصه های مختلف، با مواجهه با اروپا پیوند یافت و از آخرین سال قرن هفدهم، هواداران اصلاحات، در آغاز با احتیاط و بعد به صورت آشکار، غرب را به عنوان الگو مطرح ساختند؛ به طوری که از اول قرن هیجدهم تا دوران جمهوری، تلاش های اصلاحگرانه، همان غربگرایی محسوب می شوند. (Kiliç Bay, 1958: 148)

عثمانی ها، اصلاحات به سبک غربی را از ارتش شروع نمودند اما به سرعت، ضرورت اصلاحات در جنبه های دیگر نیز احساس گردید و عثمانی ها از اصلاحات در ارتش، به اصلاح آموزش و اقتصاد و در نهایت، به عرصه های تئوریک در تاریخ، فلسفه و ادبیات رسیدند. (Ziya Ulken, 1999: 36) اصلاحات در حوزه ادبیات در قرن نوزدهم، وارد مرحله سرنوشت سازی گردید به طوری که از ادبیات این دوره که تنظیمات، قسمت عمده آن را در برمی گیرد، در کتاب های تاریخ ادبیات عثمانی، تحت عنوان «دوره تجدد» یاد می شود. ویژگی بارز دوران تجدد، استفاده از ادبیات غرب به عنوان منبعی جدید برای ادبیات عثمانی بود در حالی که پیش از این، ادبیات فارسی و عربی، منابع بی رقیب ادبیات عثمانی بودند.

«شهاب الدین سلیمان»، از تاریخ ادبیات نویسان عثمانی در قرن نوزدهم، تجدد مذکور را حاصل نفوذ و تأثیر غرب می داند و اعتقاد دارد که ادبیات عثمانی در این دوره، با اینکه استفاده از منابع شرقی قدیم را رها نکرد، در عین حال به استفاده از منابع غربی سرعت بخشید و عرصه های جدید غربی، همچون رمان و تئاتر را برای خود به ارمغان آورد. از

نظر سلیمان، نثر در این دوره، شکل سابق خود را کاملاً از دست داد و به شکل کاملاً مفیدی در آمد. این تغییر شکل، به باور سلیمان، برای کسب معلومات غربی و انتقال آن به جامعه عثمانی، از ضروری ترین کارها بود و تکامل در حوزه فکری جامعه، این تکامل در نثر را ایجاب می کرد (سلیمان، ۱۳۲۸ق: ۲۷۹-۲۷۸)

رشاد، دیگر تاریخ ادبیات نویس این دوره، به نقل از احمد حکمت بیگ، تاریخ ادبیات عثمانی را همچون تاریخ ادبیات سایر ملل دارای سه دوره طبیعی می داند که عبارتند از دوران کودکی، دوران اختلاط با همسایگان نزدیک و دوران تقلید و اقتباس از ملت های مترقی. به اعتقاد او، ادبیات عثمانی در دوران کودکی از هر شائبه تقلیدی به دور مانده و در دوران اختلاط، با ادبیات همسایگان نزدیک به خود، یعنی ایرانیان و اعراب، در آمیخته است. او دوره سوم را فاقد حد و نهایت می داند و تقلید و اقتباس عثمانی ها از ادبیات روسیه و فرانسه را مربوط به همین دوره قرار می داند و می نویسد: «این دوره سوم، برای تکامل حیات ادبی و مدنی یک قوم از اهمیت فراوانی برخوردارست و بالطبع، ما الان در همین دوره سوم به سر می بریم» (رشاد: بی تا، ۱۷-۱۶).

هم زمان با توجه به غرب در ادبیات دوره تجدد، در فرهنگ عمومی جامعه عثمانی نیز نسبت به یادگیری زبان فارسی و ادبیات مربوط به آن، واکنش منفی ایجاد شد و «از دست دادن نصف دین به خاطر یادگیری زبان فارسی» به باوری عمومی در میان عموم مردم مبدل گردید. عموم مردم، با استناد به این سخن، از یادگیری زبان فارسی توسط کودکانشان ممانعت می کردند و راضی نمی شدند که فرزندانشان، زبان و ادبیات فارسی را فرا گیرند (توفیق: ۱۳۳۰ق، ۲۵۵ و سلیمان: ۱۳۲۸ق، ۳۲۱-۳۲۰).

واکنش منفی نسبت به زبان و ادب فارسی، صرفاً به فرهنگ عمومی جامعه منحصر نبود. همزمان با آغاز قرن نوزدهم و در زمان سلطان محمود دوم (۱۸۳۹-۱۸۰۸م)، تلاش هایی از طرف ادبا و شعرای عثمانی، برای رها سازی ادبیات عثمانی از نفوذ زبان و ادب فارسی صورت گرفته بود. در این زمان، بعضی از اصحاب قلم و شعر عثمانی تلاش کردند تا واژه های فارسی را از شعر عثمانی پاکسازی نمایند ولی در این راه، موفقیتی به دست نیاوردند به طوری که نزد اهل ادب، زیباترین و سلیس ترین دیوان های آن دوره، در رده ای پایین تر از آثار معلق نفعی و نابی قرار می گیرند. آثار شعرای دوره محمود دوم فقط

واژه‌ها را به ترکی مبدل کرده‌اند و در مفهوم و معنا، همچنان تحت تسلط آثار عجم باقی مانده و همه تشبیهات آنها از آثار فارسی گرفته شده است. در نثر نیز با وجود تلاش‌های مترجم عاصم و عاکف پاشا برای ترکی سازی نثر عثمانی، موفقیتی حاصل نشد و آثار آنها از پیروی از آثار فارسی خالی نماند (هندلی شیخ عنایت الله، ۱۳۱۱ق: ۱۸-۱۶). این تلاش‌های ناموفق موجب شد که نفرت بسیاری نسبت به زبان و ادب فارسی در میان شعرای دوره تنظیمات پدید آید. (همان: ۱۸)

۳- زندگی و آثار نامق کمال

محمد کمال، ملقب به نامق، در چنین فضایی رشد کرد. او ۲۱ دسامبر ۱۸۴۰ / ۲۶ شوال ۱۲۵۶، در تکفورطاغ دیده به جهان گشود. پدرش، مصطفی عاصم بیگ، منجم باشی سلطان عبدالحمید دوم و مادرش زنی با فرهنگ، به نام فاطمه زهرا بود. (Namik Kemal 5: 2004)، گفته می‌شود که نسبش به توپال عثمان پاشا، سردار معروف عثمانی در نبرد با نادرشاه، می‌رسد (توفیق: ۱۳۳۰ق: ۳۲۷-۳۲۶ و روزنامه میزان: ۱۳۰۴ق، ۱).

محمد در سال ۱۸۴۶م، به خاطر انتساب پدر بزرگش به قایم مقامی «سجاق افیون»، به همراه خانواده به این شهر رفت و در آنجا، مدتی از محضر مفتی معروف، حاج عبدالواحد بخارایی که زبان‌های عربی، فارسی، روسی، یونانی و لاتینی را می‌دانست، درس آموخت. در سال ۱۸۴۸م، به استانبول رفت و در رشدیّه بایزید، به تحصیل مشغول شد و بعدها در مکتب والده، به درس خود ادامه داد. بعد از درگذشت مادرش، مسئولیت او به پدر بزرگش، عبداللطیف پاشا، سپرده شد و مدتی را همراه پدر بزرگش و در شهرهای محل مأموریت او سپری کرد. عبداللطیف پاشا در سال ۱۸۵۳م، والی «قارص» شد و کمال را با خود به این شهر برد. کمال در مدت یک و سال و نیمی که در این شهر بود، از محضر واعظ زاده سید افندی درس‌ها آموخت و با تشویق او، نخستین اشعارش را به قلم آورد (Namik Kemal, 2004: 5; *Islam Ansiklopedisi*, 1964:9 cilt, 55-56).

در سال ۱۸۵۵م، پدر بزرگش به قایم مقامی صوفیه رسید و کمال، همراه او عازم این شهر شد. در این شهر، علی رغم مذموم بودن یادگیری زبان فارسی در فرهنگ عامه، از معلمان خصوصی، زبان‌های عربی و فارسی را فرا گرفت و از طرف دیگر، همچنان به گفتن شعر ادامه داد و اشعاری در حد و اندازه یک دیوان شعر فراهم آورد. در همین زمان

و به خاطر اشعارش، از طرف اشرف پاشا، دوست پدر بزرگش، به لقب نامق ملقب گردید. در سال ۱۸۵۶م، با نسیم خانم، دختر قاضی نیش، ازدواج کرد و سال بعد، به استانبول برگشت. در استانبول، در اداره ترجمه استخدام شد و به یادگیری زبان فرانسه همت گماشت. در سال ۱۸۶۱م، در همان اداره، با کمک «غالب بیگ»،^۲ با انجمن الشعرا که انجمنی متشکل از شعرای نسل قدیم و جدید بود، آشنا شد و به محافل شعری «مهمان خانه لاله لی» که متعلق به «عارف حکمت بیگ»^۳ بود راه یافت.

این محفل، موجبات ورود مسایل سیاسی به شعر کمال و علاقه مندی اش به غرب را فراهم ساخت و در نهایت او را در زمره نویسندگان روزنامه «تصویر افکار»، در آورد. آشنایی او با ابراهیم شناسی (۱۸۷۱-۱۸۲۶م) در روزنامه تصویر افکار^۴، مسیر زندگی اش را تغییر داد. مقالات سیاسی و اجتماعی که کمال در این روزنامه منتشر کرد، او را به نوشتن مقالات فرهنگی در مورد عثمانی ترغیب کرد. بعد از آن که «شناسی» در سال ۱۸۶۵ م، به پاریس رفت، نامق کمال اداره روزنامه را به دست گرفت (Islam Ansiklopedisi, 1964: 9 cilt, 56-58). در همان سال، به منظور سوق دادن دولت عثمانی به سمت یک نظام مشروطه، با چند تن از دوستانش، جمعیت نو عثمانی ها را تشکیل داد. اعضای این جمعیت، مشروطه را راه حلی برای رهایی دولت از عقب ماندگی می دانستند. (çelik, 1999: 339)

نوشته ها و فعالیت های سیاسی کمال موجب شد که در سال ۱۸۶۷م، به اروپا فرار کند و تا ۲۴ نوامبر ۱۸۷۰، در انگلستان و فرانسه اقامت نماید. پس از بازگشت از اروپا، در کنار فعالیت های سیاسی، کتاب ها و مقالات زیادی نوشت و به خاطر همین فعالیت ها و نوشته ها، بارها به جاهایی مثل گلیپولی، ماغوسه، رودوس، مدیله، آدا و سقز فرستاده شد تا از استانبول دور شود تا اینکه در سقز، در ۱۲ دسامبر ۱۸۸۸، به مرض ذات الریه درگذشت (Islam Ansiklopedisi, 1964, 9 cilt: 65).

کمال، علاوه بر کتاب های مختلف، در زمینه هایی مثل تراجم احوال، رمان، نمایشنامه، تاریخ و ...، قریب پانصد مقاله در روزنامه های آن دوره عثمانی، مانند تصویر افکار، مخبر، حریت، عبرت، بصیرت، حدیقه، اتحاد، صداقت و وقت، منتشر نمود (توفیق، ۱۳۲۷ق: ۲۱-۲۰). تعداد زیادی از آثارش، حاصل آشنایی او با ادبیات غرب بود که از

آن جمله می توان به رمان ها و نمایش نامه هایش اشاره کرد. نمایشنامه های «وطن یا خود سیلستره»، «گل نهال»، «عاکف بیگ»،^۸ «کودک بدبخت»، «جلال الدین خوارزمشاه»^۹ و «بلای سیاه»^{۱۰} و رمان های «انتباه»^{۱۱} و «جزمی»^{۱۲} از آن جمله هستند.

۴- کمال و مسئله اصلاحات ادبی

ورود عرصه های جدید به ادبیات عثمانی و ضرورت اخذ و اقتباس از تمدن غرب در عرصه های گوناگون، اصلاحات در حوزه ادبیات را ایجاب می کرد چرا که، ادبیات عثمانی از سال ها قبل دچار انحطاط شده و مغلق نویسی، خصیصه اصلی آن شده بود. ادبیات مندرس عثمانی قادر نبود مفاهیم تمدن غرب را بیان کند و ورود به عرصه های جدید در حوزه ادبیات، مانند رمان و نمایشنامه، با آن ادبیات مندرس امکان نداشت. کمال که وظیفه ادبیات را آماده ساختن انسان ها برای یادگیری، تعلیم سنت های جوامع به مردم، ترویج دانش و محافظت از ملیت های ملل می دانست (کمال، ۱۳۲۷ق، جلد ۴: ۸۶ و همو، ۱۳۱۱ق: ۱۱ و ۱۳۱۱ق: 9 cilt, 86، *Islam Ansiklopedisi*)، ادبیات عثمانی را از این تأثیر محروم می دید چرا که ادبیات مغلق قدیم را برای تألیف کتاب برای خواص، مناسب می پنداشت و نگارش کتاب برای خواص نیز از نظر او ارزشی نداشت. (هندلی شیخ عنایت الله، ۱۳۱۱ق: ۶). به باور کمال، ادبیات عثمانی برای کارآمد شدن، باید قادر می شد که برای عوام کتاب تولید کند و این خصیصه، در ادبیات ساده و روان جدید قابل تحقق بود.

کمال با این اعتقاد به ادبیات جدید، همیشه از آن با عنوان «ادبیات صحیح» (8، 9 cilt, 68، *Islam Ansiklopedisi*) یاد می کرد و در جواب کسانی که ادبیات جدید را به علت نداشتن «تزئینات لفظی» و بریده بودن عبارت ها، ناقص معرفی می کردند، می گفت که تزئینات لفظی حاصل از ادبیات قدیم، همان قافیه های ایجاد شده از کلمات غیر مأنوس و نیازمند تفسیر هستند که هر فرد برای خواندن یک متن دو صفحه ای از آن، باید بارها به فرهنگ لغت مراجعه کند. (کمال، ۱۳۰۹ق: ۱۳) در آن ادبیات، معنا با الفاظ و واژه های غریب و ثقیل، از لطافت محروم شده و در تألیفات ادبی، نشان دادن صنعت و زینت در حکم مقصد اصلی است. در بسیاری از آثار، معنا به عنوان بنیه اصلی کلام، همانند چوبی شده است که برای فروش لباس ها از آن استفاده می شود. (نامق

کمال، ۱۳۱۱ق: ۱۶) او با این تفاسیر، ضروری تشخیص داد که اصلاحاتی در ادبیات عثمانی صورت بگیرد تا برای تألیف آثار برای عموم مردم، کارآیی پیدا کند (هندلی شیخ عنایت الله، ۱۳۱۱ق: ۶) کمال قبلاً با روزنامه تصویر افکار، تجربیات ارزنده ای در این زمینه به دست آورده بود و با مقالاتی با نثر روان و ساده، از ادبیات مغلق سابق عثمانی فاصله گرفته بود.

۵- رویکرد کمال به زبان و ادبیات فارسی

کمال، مغلق نویسی در ادبیات عثمانی را از تأثیرات زبان و ادب فارسی قلمداد می کرد و تصور می کرد مبالغه ها، تشبیهات غیر لطیف و الفاظ جناس که در «عموم زبان های منتظم» از نقایص محسوب می شوند، به دلیل غلبه ادبیات فارسی، به ارکان اصلی ادبیات عثمانی مبدل شده اند (همان: ۷-۸). برای خلاصی ادبیات عثمانی از این وضعیت، توصیه می کرد که به تأثیر ادبیات فارسی خاتمه داده شود تا بدان واسطه، ادبیات عثمانی از نقایصی که «دشمن حقیقت و منفور طبیعت» هستند، رهایی یابد. او برای تشریح چگونگی مبالغه در ادبیات فارسی، می نویسد که در ادبیات فارسی، سیل یک پهلوان، از نیزه او بلند تر نشان داده می شود و در منظومه های مدحی، طول یک نیزه از فاصله میان «ماه و ماهی» فزونی می یابد.

کمال، مبالغه را به سه نوع مقبول، معقول و مدخول تقسیم می کند؛ وقوع مبالغه مقبول را بر اساس عقل و عادت، ممکن، مبالغه معقول را از نظر عقلی، ممکن و از نظر عادت مرسوم، باطل و غیر ممکن و مبالغه مدخول را هم از نظر عقلی و هم از نظر عادت مرسوم، غیر ممکن می شمارد و مبالغه های موجود در زبان و ادب فارسی را از نوع سوم می داند که شنیدن حکایت های غول های بیابانی مربوط به آن، به صاحبان عقل سلیم و تکامل یافته لذتی نمی رساند. به اعتقاد کمال، مجاز شمردن مبالغه مدخول، قناعت نکردن به زیبایی های موجود در طبیعت و به محسنات طبیعت، همان طلب آثار ما فوق قدرت است و کسی که آثار مافوق قدرت را طلب نماید، نه ادیب بلکه بی ادب خواهد بود (کمال: ۱۳۱۱ق، ۲۷-۲۸).

برای انجام اصلاحات، نامق کمال راه حل های زیر را توصیه می کرد:

۱- «تدوین قواعد زبان عثمانی؛

- ۲- تحدید حدود کلمات در استعمال عمومی؛
- ۳- ایجاد ارتباط بین املا و معنای کلمات؛
- ۴- تعدیل و تجدید شیوه های ربط کلام و افاده مرام به منظور تطبیق با طبیعت زبان؛
- ۵- استفاده نکردن از صنایع ادبی که به حسن طبیعی افاده مرام خلل می رسانند»
(همان: ۱۹-۲۰).

اعتقاد کمال به نقش مخرب زبان و ادب فارسی در ادبیات عثمانی، توجه او به استفاده از ادبیات غرب به عنوان منبعی جدید برای ادبیات عثمانی و واکنش منفی جامعه نسبت به یادگیری زبان فارسی و استفاده از ادبیات آن، هیچ کدام موجب نشد که کمال از زبان و ادبیات فارسی دوری نماید. او که از دوران کودکی، زبان فارسی را فراگرفته بود، به شکل های مختلف از ادبیات فارسی بهره جست. این رویکرد، از ضرورت های چندی ناشی می شد که به آنها اشاره می کنیم.

در وهله اول، ترکیب زبان عثمانی با زبان فارسی موجب می شد تا ادبا و نویسندگان عثمانی، گریزی از یادگیری زبان فارسی نداشته باشند. (ریاحی، ۱۳۴۲ش: ۴۶) نامق کمال نیز بر این امر واقف بوده و در موقعیت های مختلف، از این ویژگی زبان عثمانی سخن به میان آورده است.

ضرورت دیگر برای یادگیری زبان فارسی و ادبیات آن از نظر کمال، وابستگی ادبیات عثمانی به آن در دوره های تاریخی مختلف بود. نامق کمال، این مسئله را حتی در دوره کمال زبان و ادبیات عثمانی قدیم، بارز و مشهود می دید. او ضمن بر شمردن دوره فاتح (۱۴۸۱-۱۴۵۱م)، به عنوان دوره کمال زبان و ادبیات قدیم عثمانی، و ذکر «سنان پاشا» و «احمد پاشا» به عنوان اساتید طراز اول نظم و نثر این دوره، خاطر نشان می سازد که نگاهی به آثار سنان پاشا، مانند «ضراعتنامه»، نشان می دهد که او از مقلدان «علی شیر نوایی» است و خود احمد پاشا نیز پس از مشاهده منظومه های ارسالی علی شیر به استانبول، به شاعر نبودن خود اعتراف نموده است.

به اعتقاد کمال، شعرای دوره های بعدی، مانند دوره سلطان احمد اول (۱۶۱۷-۱۶۰۳م) همچون نفعی، صبری، اوقجی زاده و ویسی، مفتون فیضی و عرفی، از شعرای قرن ده ایران

بوده اند و در نظم و نثر، تحت تأثیر شیوه های آن دو شاعر باقی مانده اند و «نابی»، از شعرای متأخر این دوره، شیوه صائب را در زبان عثمانی در پیش گرفته است.

نامق کمال به دنبال این تفصیلات چنین می نویسد: «از آنچه گفتیم، معلوم می شود که تا سال ۱۱۰۰ق در آثار ادبی خود، جز تقلید از آثار ایرانی، هیچ کار مؤثری انجام نداده ایم... بنابراین، اگر با زبان و ادبیات فارسی به طور کامل قطع ارتباط کنیم، از فهم تاریخ زبانمان عاجز می مانیم چون کتاب هایمان در طول تاریخ، بدون الفت با فارسی قابل فهم و درک نیست» (هندلی شیخ عنایت الله، ۱۳۱۱ق: ۱۶-۱۵).

ضرورت دیگر برای استفاده از ادبیات فارسی از نظر کمال، حفظ اعتدال در گرایش به ادبیات جدید غرب یا همان غربگرایی در حوزه ادبیات بود. او نارسایی ادبیات عثمانی و بازماندن از ایفای نقش در تعلیم و تربیت، ترویج دانش و محافظت از ملیت را تنها به تأثیرات منفی ادبیات فارسی محدود نمی کرد بلکه اعتقاد داشت که شیوه های برگرفته از «زبان های شرقی و غربی»، در مجموع موجبات نقص آن را فراهم ساخته است (کمال: ۱۳۱۱ق، ۱۴). همزمان با انتقاد از تأثیرات منفی ادبیات فارسی، طرز جدید حاصل از تلفیق شیوه های عرب و غرب را نیز مورد نکوهش قرار می داد و نه تنها ادبیات فارسی را به خاطر وجود مبالغه های زیاد در آن، در مقابل ادبیات غرب کنار نمی گذاشت بلکه در مقابل غربگرایی، به درون مایه های غنی ادبیات فارسی متوسل می شد و مشکلات حادث شده از زبان و ادب فارسی را دلیل موجهی برای بی رغبتی عثمانی ها به ترجمه آثار ارزشمند ادبیات ایران نمی دانست.

به باور کمال، آثار بدیع، مقبول و معقول زیادی در حوزه حکمت و ادب در زبان فارسی وجود داشتند که ترجمه آنها می توانست برای ادبیات عثمانی مفید واقع شود (هندلی شیخ عنایت الله، ۱۳۱۱ق: ۱۲). کمال اعتقاد خود در مورد استفاده از ادبیات فارسی را بدین سان بیان می دارد: «مبالغات انوری و وهمیات شوکت» توسط مقلدان آنها به زبانمان رخنه کرده و ادبیات ما را به شکل غیر دلخواه درآورده است، دلیل بر این نخواهد بود که خودمان را از افکار حکیمانه سعدی و تصورات شاعرانه عرفی محروم نمائیم. (همان: ۷)

۶- اشکال استفاده کمال از زبان و ادبیات فارسی

کمال با رویکرد خاص خود به زبان و ادب فارسی، آن را به اشکال مختلف در آثارش مورد استفاده قرار می داد. یکی از اقدامات او در این زمینه، تمجید از ترکیب زبان ترکی عثمانی با زبان فارسی بود. او هر چند در کتاب «تخریب خرابات» از ضیا پاشا که ترکیب زبان عثمانی با فارسی را ترکیب شیر و شکر و به هم پیوستن دو گوهر عنوان کرده بود (ضیا پاشا، ۱۲۹۱ق: مقدمه)، انتقاد می کند و ترکیب مذکور را نه ترکیب شیر و شکر، بلکه از نواقص زبان عثمانی معرفی می نماید (کمال، ۱۳۰۳ق: ۳۲)، ولی خود نیز در جایی دیگر، ترکیب زبان عثمانی با زبان فارسی و عربی را از محاسن زبان عثمانی قلمداد می نماید. از نظر کمال، ترکیب زبان عثمانی از این سه زبان، آن را به نمونه ای جامع از محصول سه اقلیم مبدل ساخته بود و زبان عثمانی می توانست با استفاده از محاسن آن زبان ها، «گلدسته» بیان خود را به نحو احسن تزیین نماید. به تعبیر کمال، ادبیات عثمانی با تجمع محاسن هر سه زبان بزرگ و ترکیب آن با «فکر کمال یافته زمان» و «خیال بکر» جغرافیای عثمانی، آثار عثمانی را در حسن صورت به درجه ای رسانده بود که جا داشت آن را «زاده طبیعت» نامید (کمال، ۱۳۱۱ق: ۱۹-۱۸).

تمجید از شعرای فارسی زبان و ویژگی های اشعار آنها، قسمت دیگری از آثار منظوم و منثور نامق کمال را تشکیل می دهد. او در کتابی تحت عنوان «تخریب خرابات»، کتاب «خرابات» ضیا پاشا را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و در آن از بزرگان شعر فارسی سخن به میان می آورد. کتاب خرابات ضیا پاشا، در واقع، مجموعه ای از اشعار مختلف شعرای ایرانی، عرب و عثمانی بود. ضیا پاشا در مقدمه منظوم خود در جلد اول خرابات، از بیست و هفت شاعر ایرانی، سخن به میان آورده و اشعار آنها را مورد ستایش و یا نکوهش قرار داده است. در متن خرابات نیز گزیده ای از اشعار سی و هشت شاعر ایرانی مانند رودکی، فردوسی، اسدی، فرخی، مختاری، عسجدی و عمیق، مسعود سعد سلمان، ظهیر فاریابی، صابر، قطران حکیم و ابوالفرج، وطواط، سنائی، انوری، عبدالواسع جبللی، نظامی، استاد جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و فرزندش کمال الدین اسماعیل، سعدی، حافظ، فیضی، عرفی، صائب، محتشم کاشانی، وحشی، وصال، سلیم تهرانی، صادق، شرف، نصیر، آذر، امیدی، واحدی، انیسی، طالب، کلیم، شوکت بخاری، بیدل و قآنی ملاحظه

می شود. نامق با اشاره به شعرای مورد بحث ضیا (کمال، ۱۳۰۳ق: ۱۳۵) می نویسد که شعرای خوش کلام زیادی در ادبیات فارسی وجود دارند که اگر ضیا پاشا، اشعار آنان را در خرابات می آورد، این اثر را شایسته تحسین می ساخت، حال اینکه انتخاب افرادی مانند انوری، سلمان، ظهیر فاریابی و عنصری، از ارزش آن کاسته است (همان: ۷-۶).

کمال، همچنین خرابات را از این نظر قابل انتقاد می داند که در آن تعادلی میان تعداد شعرای منتخب برای دوره های مختلف وجود ندارد. در خرابات، دورانی ۶۵۰ ساله از ظهور رودکی تا سال ۱۰۰۰ق، دوران کمال شعر فارسی و دوران بعد از آن، دوره انحطاط، قلمداد می شود و از دوران انحطاط پانزده شاعر مورد تمجید قرار می گیرد در حالی که از دوران کمال شعر فارسی، فقط از سی و شش شاعر سخن به میان می آید (همان: ۱۴۸-۱۴۷).

کمال، در ادامه، از اینکه ضیا پاشا عرفایی مانند مولوی را در زمره شعرا قرار نداده است، انتقاد می کند و می نویسد که هم مثنوی و هم دیوان ملای رومی، فارغ از اشعار مربوط به تصوف و الهیات و برخی ابیات عاری از صنایع شعری، اشعار جامع زیادی دارد که موجبات غبطه شعرای بزرگ ایران را فراهم می آورد و این همه، نشانگر آن است که مولوی باید هم پیر و مراد و هم شاعر محسوب شود چرا که ابیات زیبای او، مانند: نای خشک و چوب خشک و خشک پوست / از کجا می آید این آوای دوست، در خمسه نظامی هم نظیر و مانندی ندارد (همان: ۱۴۶-۱۴۵).

انتقاد دیگر کمال، به خرده گیری های ضیا پاشا از «شعرای اواخر» یا همان شعرای دوره انحطاط مورد نظر ضیا پاشا، مربوط است. ضیا در انتقاد از شعرای دوره اواخر، اشعار کلیم و طالب را شکنجه گر طبع ها نامیده بود. کمال در انتقاد از این سخن، با اشاره به لطافت موجود در بیت «هنوز اندک شعوری دارم ای ساقی ز من بگذر / به چشم مست خود تکلیف کن این جام خالی را» از «طالب» و اختراع بدیع در بیت «با من آمیزش او الفت موجست و کنار / روز و شب با من و پیوسته گریزان از من» از کلیم، می نویسد که اشعاری از این قبیل، چگونه می تواند شکنجه گر طبع ها گردد؟ (همان: ۱۴۸) کمال همچنین، نبود قطعه و رباعی از شعری مثل خیام و ابن یمین را دلیلی بر نقص خرابات می داند و از اینکه از ناصر خسرو، شاعر مورد غبطه اخلاف، حتی در دو کلمه یاد نشده است،

ابراز شگفتی می کند و جای شعرایی مانند نظیری، خیالی، قدسی، فدا، نعیم و دیگران را در خرابات خالی می بیند (همان: ۱۵۲).

کمال، ادبیات ایران را صاحب هزاران اثر بزرگ، مانند گلستان و مثنوی، معرفی می کند که وجود فقط یکی دو مورد از آنها در ادبیات عثمانی، می توانست افتخار حکیمانۀ سعدی و تصورات شاعرانۀ عرفی را برای زبان و ادب عثمانی، سازنده و مفید قلمداد می کند (هندلی شیخ عنایت الله، ۱۳۱۱ق: ۱۲-۱۱)

استفاده از اشعار فارسی در آثار کمال نیز نمایانگر توجه او به ادبیات فارسی است. او در بسیاری از آثار خود، بیانش را با اشعاری از شعرای ایرانی آراسته است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

هر کار که خسرو بکند شیرین است. (کمال، ۱۳۱۲ق: ۹۰)

اگر حقیقت گفتار در جهان اینهاست هزار خندۀ جهل است بر سخندانی

(همان: ۲۹)

از کرامات بلند اولیاست اولین شعر است و آخر کیمیاست

(کمال، ۱۳۰۹ق: ۹۰)

وقایع نویسان معجز خیر بدین گونه گوید پیام ظفر (کمال، بی تا: ۲)

جهان از این دو محمد گرفت رفعت و جاه یکی محمد مرسل دوم محمد شاه

(همان: ۲)

قضا گفت و گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسن ملک گفت زه (همان: ۱۱)

چنان رایت دین فرازدش جهان آفرین آفرین گویدش (همان: ۱۱)

بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب پرده داری می کند در قصر قیصر عنکبوت

(همان: ۱۵) ۱۳

عیان کرد مسجد به جای کنشت بر ایوانش انا فتحنا نوشت (همان: ۱۶)

دلم چون عشق زلیخا نشسته در خلوت غمم چو تهمت یوسف دویده در بازار

(کمال، ۱۳۰۴ق: ۱۰)

هر که زخمی خورد البته فغانی دارد (همان: ۱۵)

مشکلی نیست که آسان نبود / مرد باید که هراسان نبود (منتخبات تصویر افکار، ۱۳۱۱ق: ۹۱)

فکر با فکر دگر اقوا شود / نور افزون گشت و ره پیدا شود (همان: ۱۰۱)
ترجمه آثاری از زبان فارسی به ترکی عثمانی و یا تشویق به ترجمه چنین آثاری توسط عثمانی ها نیز علاقمندی کمال به ادبیات فارسی را مورد تأیید قرار می دهد. او در این راستا، کتاب بهار دانش را از زبان فارسی به ترکی عثمانی برگرداند و با اشعاری، ترجمه نزع سعدی با مدعی را ستود (جدال سعدی با مدعی، ۱۳۰۳ق: ۳).

نتیجه

نامق کمال از هواداران و عاملان اصلاحات ادبی در جامعه عثمانی قرن نوزدهم و دوران تنظیمات بود. او ورود به عرصه های ادبی جدید، مانند رمان و نمایش نامه نویسی و روزنامه نگاری را برای تحول در جامعه عثمانی ضروری می دید و فکر می کرد ادبیات عثمانی زمانی قادر به انجام رسالت خود در زمینه تعلیم و تربیت، ترویج دانش و محافظت از ملیت خواهد بود که بتواند به زبانی ساده، کتاب برای عموم مردم تولید نماید. او ادبیات قدیم عثمانی را برای این کار، نارسا می دانست و نارسایی آن را به زبان و ادب فارسی ارتباط می داد.

نگاه به زبان و ادب فارسی به عنوان عاملی برای مغلق و پیچیده نویسی در ادبیات عثمانی، موجب نشد که کمال، خواهان گسست کامل ادبیات عثمانی از ادبیات فارسی گردد. او واقف بود که گسست از ادبیات فارسی، به علت ارتباط زبان عثمانی با زبان فارسی و وابستگی تاریخ ادبیات عثمانی به ادبیات فارسی، برای ادبیات عثمانی امکان پذیر

نیست و ادبیات عثمانی برای تداوم حیات به ادبیات فارسی وابسته است. این امر موجب شد که کمال، گاه رویکرد دوگانه ای به زبان و ادب فارسی اتخاذ نماید به طوری که از یک طرف، ترکیب زبان عثمانی با زبان فارسی را نقصی برای زبان عثمانی قلمداد می کرد و از طرف دیگر، نتایج حاصل از آن ترکیب را می ستود. همچنین، از یک سو، مشکلات مغلق نویسی در زبان عثمانی را به زبان فارسی ارتباط می داد و از سوی دیگر، استفاده از مضامین غنی آن را در مقابل افراط در غربگرایی توصیه می نمود.

به نظر می آید این رویکرد دوگانه، از واقع بینی کمال نشأت گرفته باشد. او که اصلاحات ادبی را برای کار آمد شدن ادبیات عثمانی برای مواجهه با عصر جدید، ترویج دانش و محافظت از ملیت عثمانی ضروری تشخیص می داد، سعی می کرد ابزارهای موجود در ادبیات غرب را برای این امر به خدمت بگیرد و در عین حال، اجازه ندهد که ادبیات عثمانی از مضامین اصلی و سنتی اش خالی گردد. در طول سالیان متوالی از نفوذ زبان و ادب فارسی در عثمانی، بسیاری از مضامین آن به مضمون مشترک ادبیات ایران و عثمانی مبدل شده بود و کمال تلاش داشت تا آموزه های مربوط به آن مضامین را در قالب های جدید برگرفته از ادبیات غرب به کار برد. قرار دادن اشخاصی مانند سلطان جلال الدین خوارزمشاه به عنوان موضوع، تأکید بر ترجمه آثار شعرایی همچون سعدی و استفاده فراوان از اشعار فارسی توسط کمال، دلایل روشنی برای این مدعا هستند.

پی نوشت

- ۱- «هر کیم اقور فارسی گیدر دینک پارسی».
- ۲- مصطفی غالب بیگ، (۱۲۸۴-۱۲۴۵ق) از شعرای قرن نوزدهم عثمانی و از اعضای انجمن الشعرا بود. زندگی نامه مفصلی از او در مقدمه دیوانش وجود دارد. او در یک بیت شعر، اسم و تخلص اش را چنین بیان کرده است:
کل مجموعه اشعارینه دنیا اولور طالب/ هزار باغ عشق احمدیدر مصطفی غالب
برای اطلاع بیشتر از زندگی غالب بیگ مراجعه کنید به: (لسقوفچه لی غالب بک، ۱۳۳۵ق: ۴-۴۷).

۳- هرسکلی عارف حکمت بیگ (۱۳۲۱-۱۲۵۵ق)، انجمن الشعرا را در سال ۱۲۷۷ق تشکیل داد. این انجمن هفته ای یک روز تشکیل می شد و شعرهای نفیس اعضا، در آنجا توسط نامق کمال خوانده می شد (هرسکلی عارف حکمت بک، ۱۳۳ق: ص ۱۹-۱۸). برای اطلاع بیشتر از زندگی عارف حکمت مراجعه کنید به: (همان: ۷۸-۳).

۴- ابراهیم شناسی، شاعر و متفکر عثمانی در قرن نوزدهم، صاحب امتیاز این روز نامه بود. اولین شماره این روزنامه در ژوئن ۱۸۶۲ منتشر شد. شناسی، رهبر نو اندیشان عثمانی و پیشگام بسیاری از نوآوری های آنجا به حساب می آید.

۵- برای آگاهی از افکار سیاسی جمعیت نو عثمانی ها مراجعه کنید به: (serif) **Mardin, 1962**

۶- این اثر با مشخصات زیر به چاپ رسیده است: نامق کمال، وطن یا خود سیلیستره (بی جا، بی نا: ۱۳۰۷ق)

۷- برای اطلاع از این اثر مراجعه کنید به: (کمال، بی تا: الف)

۸- برای اطلاع بیشتر از این اثر مراجعه کنید به: (کمال، ۱۲۹۰ق: الف)

۹- سلطان جلال الدین خوارزمشاه، آخرین سلطان خوارزمشاهیان، موضوع این نمایشنامه نامق کمال است. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: (کمال، ۱۲۹۰ق: ب)

۱۰- این نمایشنامه مربوط به هندوستان است. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: (کمال، ۱۳۲۶ق)

۱۱- برای اطلاع از متن رمان مراجعه کنید به: (کمال، بی تا: ب)

۱۲- مراجعه کنید به: (کمال، ۱۲۹۹ق: الف)

۱۳- مراجعه کنید به (همان: ص ۱۵). این شعر از انوری است و گفته می شود سلطان محمد فاتح، در فتح استانبول این اشعار زمزمه می کرده است. کمال در نقل آن، مصراع ها را پس و پیش آورده است. اصل شعر بدین گونه است:

چشم عبرت را ببین و حال شاهان را نگر / تا چسان از گردش گردون گردان شد خراب
 پرده داری می کند در قصر قیصر عنکبوت / بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب

فهرست منابع

۱. توفیق، ابوالضیا. (۱۳۳۰ق). **نمونه ادبیات عثمانیه**. قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.
۲. رشاد، ف. (بی تا). **تاریخ ادبیات عثمانیه**. جلد اول. استانبول: ظرافت مطبعه سی.
۳. روزنامه میزان. نمره ۱۷، ۲۳ ذیقعدہ ۱۳۱۴ / ۲۶ آپریل ۱۸۹۷
۴. ریاحی، محمد امین. (۱۳۴۲ش). **نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی**، مجله فرهنگ و هنر، شماره ۹۲، خرداد ۱۳۴۲. ص ۴۰-۴۶
۵. شهاب الدین سلیمان. (۱۳۲۸ق). **تاریخ ادبیات عثمانیه**. استانبول: سنجاقچیان مطبعه سی.
۶. ضیا پاشا. (۱۲۹۱ق). **خرابات**، جلد ۱. استانبول: مطبعه عامره.
۷. کمال بکک عرفان پاشایه مکتوبی. (۱۳۰۴ق). قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.
۸. کمال، نامق. (۱۲۹۹ق). **جزئی، تاریخه مستند حکایه**. استانبول: مهران مطبعه سی.
۹. _____ (۱۳۲۶ق). **قاره بلا**. استانبول: محمود بک مطبعه سی.
۱۰. _____ (۱۳۲۷ق). **مرحوم نامق کمال**. استانبول: بی نا.
۱۱. _____ (۱۲۹۰ق) الف. **عاکف بک**. استانبول: بی نا.
۱۲. _____ (۱۲۹۰ق) ب. **جلال الدین خوارزمشاه**. بی جا: بی نا.
۱۳. _____ (۱۳۰۳ق). **تخریب خرابات**. قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.
۱۴. _____ (۱۳۰۷ق). **وطن یا خود سیلیستره**. بی جا: بی نا.
۱۵. _____ (۱۳۰۹ق). **مقدمه جلال**. قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.
۱۶. _____ (۱۳۱۱ق). «بند مخصوص، ادبیاتمز حقنده بعضی ملاحظاتی شاملدر»، تصویر افکار، نومرو ۴۱۶، ۱۶ ربیع الاخر ۱۲۸۳.
۱۷. _____ (۱۳۲۷ق). **عثمانلی تاریخی**، جلد ۴. استانبول: محمود بک مطبعه سی.
۱۸. _____ (بی تا) الف. **گل نهال**. استانبول: مطبعه نمره ۴۷ بایزید.
۱۹. _____ (بی تا) ب. **انتباه. علی بک سرگذشتی حاویدر**. بی جا: بی نا.
۲۰. _____ (بی تا) ج. **بارقه ظفر**. بی جا: بی نا.
۲۱. لسقوفچه لی غالب بک. (۱۳۳۵ق). **دیوان**. استانبول: مطبعه عامره.

۲۲. منتخبات تصویر افکار. (۱۳۱۱ق). اوچنجی قسم: ادبیات. قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.
 ۲۳. هرسکلی عارف حکمت بک. (۱۳۳۴ق). **دیوان**. استانبول: مطبعه عامره.
 ۲۴. هندلی شیخ عنایه الله. (۱۳۱۱ق). **بهار دانش**. ترجمه نامق کمال.
 قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.

25. Hilmi Ziya Ulken. (1999). *Türkiyede çağdaş Düşünce Tarihi*, Istanbul: Ulken Yayınları.
 26. Hüsein çelik. (1999). "Yeni Osmanlılar Cemiyeti Ve Türkiyede Parlamenter System Tartışmalarinin Başlamasi". *Osmanlı*. cilt 7. Ankara: Yenitürkiye Yayınları. s. 337-348
 27. *İslam Ansiklopedisi*. (1964). 9 cilt. Istanbul: Milli Eğitim Basımevi.
 28. kemal, Namik. (2004). *vatan yahut silistre*. Istanbul: Bordo siyah klasik yayınlar.
 29. Mardin, şerif. (1962). *The Genesis Of Yong Ottoman Thought*. Princeton: princeton university press.
 30. Mehmet Ali Kiliç Bay. (1958). "osmanlı Batılılaşması", *cumhuriyet Dönemi Ansiklopedisi*. Cilt 2. Istanbul: iletişim yayınları. s.147- 152
 31. Namik Kemal Hakkında. (1942). Istanbul: Vakit Matbaası.